

روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی (مختصات، بایستگی‌ها و ویژگی‌ها)

رمضان علی تبار فیروزجایی*

چکیده

روش‌شناسی علوم انسانی به عنوان دانش درجه دوم، یکی از محورهای اصلی فلسفه علوم انسانی است. در باب علوم انسانی موجود رویکردهای مختلفی مطرح بوده و مکاتب مختلفی نظیر رویکرد پوزیتیویسم، تفسیری (تفهیمی)، انتقادی و... شکل گرفته است؛ اما در باب علوم انسانی اسلامی و روش آن، در ابتدای راه قرار داریم. از مهم‌ترین مسائل در این زمینه، شناخت «روش علوم انسانی اسلامی» است. در باب چیستی «روش علوم انسانی اسلامی» مسائل مختلفی مطرح است؛ از جمله اینکه مراد از «روش علوم انسانی اسلامی» چیست و دارای چه ویژگی‌هایی است؟ برخی از ویژگی‌ها و بایستگی‌های روش علوم انسانی اسلامی عبارت‌اند از: منظومه‌ای بودن و رعایت اقتضائات منظومه و الگوی اسلامی، ابتدا بر مبانی دینی و اسلامی، دارای چهارچوب نظری، انعطاف‌پذیری، دارای سطوح مختلف، جامعیت و کمال، تعمیم‌پذیری و... که مقاله حاضر می‌کوشد ویژگی‌های یادشده را بررسی کند. **واژگان کلیدی:** روش تحقیق، روش‌شناسی، علوم انسانی اسلامی، روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی.

۱۴۷
ذهن

روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی (مختصات، بایستگی‌ها و ویژگی‌ها)

alitabar@chmail.ir

* دانشیار گروه منطق فهم دین پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

تاریخ تأیید: ۹۵/۷/۱۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۱۹

مقدمه

درباره «روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی» با دو رویکرد متفاوت می‌توان داوری نمود؛ یکی با رویکرد تاریخی - توصیفی (مطالعه پسینی) و دیگری با نگاه فلسفی (مطالعه پیشینی). در رویکرد نخست، منطق و روش‌های موجود مورد مطالعه قرار می‌گیرد و با توجه به اینکه روش علوم انسانی اسلامی هنوز به‌عنوان یک فرایند علمی مستقل، تحقق خارجی ندارد، تنها با نگاه فلسفی و پیشینی می‌توان درباره ویژگی‌ها و بایسته‌های آن داوری نمود. این ویژگی‌ها و بایستگی‌ها از بستر اصول و مبانی فکری و فلسفی قابل استنباط و استخراج‌اند؛ اما در باب «روش علوم انسانی موجود» به دلیل اینکه دارای پیشینه بوده و تحقق خارجی دارد، می‌توان با نگاه پسینی به نقد و بررسی پرداخت. علوم اسلامی نظیر فقه، کلام، تفسیر، عرفان و... دارای پیشینه طولانی بوده و هر کدام بر منطق و روش خاصی استوار می‌باشند و در باب روش‌شناسی آنها می‌توان با هر دو رویکرد به مطالعه پرداخت. اما درباره «علوم انسانی اسلامی» به‌معنای خاص آن - نظیر جامعه‌شناسی اسلامی، روان‌شناسی اسلامی، اقتصاد اسلامی و... - به دلیل بی‌پیشگی تنها می‌توان با نگاه پیشینی به آن پرداخت. با توجه به اهمیت و ضرورت تحقق علوم انسانی اسلامی، روش‌شناسی این علوم ویژه‌ای دارد. همان‌گونه که امروزه رشد و توسعه علوم انسانی موجود، بیش از همه مرهون روش‌شناسی است، تولید علوم انسانی اسلامی نیز در گرو روش‌شناسی مطلوب است. مسیر تولید و تکامل علم در هر مکتبی بر روش‌شناسی آن استوار است. روش‌شناسی علوم انسانی نیز در صورت واجدبودن معیارها و مؤلفه‌های دینی و علمی، می‌توان با تکیه بر مبانی بنیادین معرفتی به تولید علم دینی و علوم انسانی اسلامی دست یافت؛ از این‌رو در مقاله حاضر، تنها با نگاه پیشینی به برخی بایستگی‌های روش علوم انسانی اسلامی خواهیم پرداخت.

الف) مفهوم‌شناسی

۱. علوم انسانی

تعاریف علوم انسانی را می‌توان از چند منظر بررسی کرد: تعریف ناظر به موضوع، تعریف ناظر به غایت، تعریف ناظر به روش و تعریف ناظر به گستره- مانند تعریف‌های استقرایی و ناظر به مصادیق رشته‌های موجود و... اما با توجه به گسترش روزافزون رشته‌ها و حوزه‌های مختلف علوم انسانی، به‌ویژه گسترش دانش‌های بینارشته‌ای، ارائه تعریف دقیق و جامع و مانع مشکل است، حتی در صورت ارائه تعریف جامع نمی‌توان درباره برخی دانش‌های فرارشته‌ای داوری دقیقی کرد. بر اساس تعریف خاص، علوم انسانی مجموعه دانش‌هایی است حاوی گزاره‌های «توصیفی»، «تکلیفی» و «تجویزی» ناظر به انسان، تظاهرات وجودی و رفتارهای فردی و جمعی وی (رشاد، درسنامه فلسفه علوم انسانی) که به مطالعه خصلت‌ها و رفتارهای انسان در تمامی ابعاد پرداخته، در تربیت انسان و مدیریت جامعه به سوی کمال و سعادت آن نقش اساسی دارند؛ به عبارت دیگر علوم انسانی، دانشی است که درباره کنش‌های انسان- اعم از فردی و اجتماعی- و آثار و پیامدهای آن بحث می‌کند (ر.ک: پارسانیا، ۱۳۹۰، ص ۱۱). بنابراین مراد ما از علوم انسانی، غیر از علوم اسلامی متداول است؛ همان‌گونه که مراد از علم، رشته‌های علمی دیسیپلین (Discipline) است و علوم انسانی به معنای خاص آن، یعنی علوم نظیر جامعه‌شناسی، اقتصاد، روان‌شناسی، مدیریت و... که موضوع آن، کنش‌ها و افعال اختیاری انسان می‌باشد. بدین ترتیب علوم انسانی، هم از سنخ اخباری و توصیفی است هم از سنخ توصیه‌ای و تجویزی و هم ترکیبی از هر دو؛ از این رو علمی نظیر فلسفه و متافیزیک ذیل علوم انسانی قرار ندارند؛ زیرا فلسفه از احکام عام موجودات بحث می‌کند و علوم انسانی از احکام موجودات خاص؛ یعنی احکام موجوداتی که با اراده انسان ایجاد می‌شوند. موضوع فلسفه اصل وجود و هستی است که از این جهت وامدار اراده و آگاهی انسان نیست. بر اساس

۱۴۹

ذهن

تعریف برگزیده، مهم‌ترین رشته‌های علوم انسانی عبارتند از: علوم سیاسی، مدیریت، حقوق، علوم اقتصادی، علوم ارتباطات، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مطالعات زنان، علوم تربیتی، ادبیات و برخی دانش‌های بینارشته‌ای مرتبط.

۲. روش

واژه روش هرگونه راه و شیوه به‌کارگیری ابزار مناسب برای رسیدن به مقصود را شامل می‌شود. در حوزه مرتبط با علم و معرفت، تعاریف مختلفی از این واژه ارائه شده است (حقیقت، ۱۳۸۵، ص ۵۳-۶۱ و ۱۳۸۲، ۸۲، ص ۳۳-۴۲). برخی تعاریف ناظر به فرایند تکون و تولید نظریه و علم‌اند (ر.ک: ساروخانی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۴) و در مواردی، به شیوه تفکر و شیوه مطالعه معنا شده است (پارسانیا، ۱۳۸۸، ص ۳۹-۵۳) و برخی تلقی‌ها به نوع رویکرد اشاره دارد و دسته‌ای دیگر، به معنای فن و تکنیک می‌باشد (ر.ک: کاکایی، ۱۳۹۰، ص ۵۸ / ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۴) که به اعتقاد ما معنای فرایندی مناسب‌تر است. بر این اساس روش شامل مجموعه فرایندها، قواعد، ابزارها، فنون و راه‌هایی است که انسان را هنگام بررسی و پژوهش به کشف مجهولات هدایت می‌کند (ر.ک: ساروخانی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۴). این فرایند عبارت است از: مشاهده، طبقه‌بندی مشاهده‌ها، فرضیه‌سازی، آزمایش و تجزیه و تحلیل داده‌ها به منظور اثبات یا رد فرضیه و... براساس این بیان، فرایند و مراحل روش علمی عبارت است از: طرح و بیان موضوع یا سؤال مورد نظر، بررسی و ارزیابی اطلاعات موجود، تعیین جامعه مورد مطالعه، تعیین روش جمع‌آوری اطلاعات و اجرای پژوهش، استخراج و جدول‌بندی و محاسبه‌های آماری و بالآخره تجزیه و تحلیل و تفسیر نتایج (جوارشکیان، ۱۳۷۰ / ملکیان، ۱۳۸۰). بنابراین منطق و روش علم عبارت است از فرایند اکتشاف و تولید گزاره‌های علمی و معرفتی از منابع معتبر و «روش علوم انسانی اسلامی»، عبارت است از راه و روش کشف، تولید، توجیه و سنجش علوم انسانی اسلامی از منابع معتبر.

۳. روش‌شناسی

از مفاهیم مرتبط با روش، مفهوم واژه روش‌شناسی یا متدولوژی است. مطالعه روش را در زبان فارسی، «روش‌شناسی» و در عربی «منهجیه» و در انگلیسی «متدولوژی» (Methodology) می‌نامند. روش‌شناسی علم، به معنای بررسی و مطالعه شیوه‌های اندیشه و راه‌های تولید علم و دانش، به عنوان دانشی درجه دوم و فراتر، از نگاه بیرونی به روش‌های علوم می‌پردازد. موضوع روش‌شناسی، روش‌هاست. روش‌شناسی به مطالعه روش‌های علوم، مقایسه و یافتن محدودیت‌ها و ضعف‌ها و قوت‌ها آنها می‌پردازد (رک: پارسانیا، ۱۳۸۸، ص ۳۹-۵۳). «روش‌شناسی» به‌عنوان یکی از کلان‌مسائل فلسفه علم، مطالعه و تحلیل و بررسی روش‌ها را بر عهده دارد؛ از این رو از سنخ دانش درجه دوم (Second order) می‌باشد. برای این اصطلاح کاربردهای دیگری نیز مطرح است که از آن صرف‌نظر می‌کنیم (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۴، ص ۱۵-۱۶).

ب) مختصات «روش علوم انسانی اسلامی»

در باب روش‌شناسی علوم انسانی، رویکردهای مختلفی مطرح است. این رویکردها عبارت هستند از: اثبات‌گرایی، تفسیرگرایی و انتقادی که هر کدام به‌نوعی، مدعی کمال و جامعیت هستند. رویکرد اثبات‌گرایی با توجه به مبانی معرفتی و فضای گفتمانی حاکم، علم را به علوم تجربی محدود ساخته و روش تجربی را تنها روش جامع معرفی می‌کند. در این رویکرد، جهان دارای نظم و متشکل از رویدادهای قابل مشاهده است. این نظم را می‌توان به وسیله گزاره‌های کلی و وجود ارتباطات ثابت بین رویدادها نشان داد. تنها آنچه مشاهده‌پذیر است بوده و قابل تجربه حسی باشد، واقعی بوده، بنابراین پرداختن به آنها ارزش علمی دارد. فعالیت انسانی نیز به عنوان رفتار قابل مشاهده که در یک شرایط مادی و قابل مشاهده اتفاق می‌افتد، قابل درک است. بر اساس این رویکرد، واقعیت اجتماعی یک رابطه علی پیچیده بین رخدادهاست که به مثابه ترکیبی از روابط بین متغیرها توصیف می‌شود. علل رفتار انسانی بیرون از انسان در نظر گرفته می‌شوند؛

از این رو علوم انسانی نیز با روش تجربی و از طریق تحلیل‌های مقایسه‌ای یا تجربی تحقق می‌یابد. قوانین علمی همان نظم‌های تجربی‌اند (ایمان، ۱۳۹۳، ص ۱۹۲-۱۹۳)؛ به عبارت دیگر رویکرد اثبات‌گرایی با ابتنای بر مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی خاص خویش، روش‌شناسی خاصی ارائه می‌دهد. این رویکرد در علوم انسانی، با نگاهی محدود و جزءنگر با ابزار حس و روش تجربی به پدیده‌های اجتماعی می‌نگرد؛ یعنی تنها امور حقیقی و پدیده‌های مشهود و محسوس را، آن هم از طریق تجربه و مشاهده قابل‌شناخت می‌داند. از منظر اثبات‌گرایی، شناخت ذاتاً طبیعی است و کنشگر و ارزش‌های انسانی او در جبر نیروهای طبیعی قرار دارند. دنیای اجتماعی، امری کاملاً مادی و در یک فرایند طبیعی قرار داد. به‌طور کلی می‌توان روش‌شناسی اثبات‌گرایی را در چند اصل کلی خلاصه کرد: جزءنگری و کمیت‌انگاری؛ وحدت روش و موضوع در علوم طبیعی و انسانی؛ تمایز مقام کشف از داوری؛ حواس به عنوان تنها منبع شناخت اجتماعی؛ الگوی علوم طبیعی به عنوان مرجع اصلی علوم انسانی و شیء‌انگاری پدیده‌های اجتماعی (ر.ک: رفیع‌پور، ۱۳۶۸، ص ۳۷ و امزبان، ۱۳۸۹، ص ۴۱ و افروغ، ۱۳۷۹، ص ۹-۱۱)؛ از این رو مدل اساسی تحقیق در این رویکرد، مدل فرضیه‌ای-قیاسی با روش اندازه‌گیری و کمی‌سازی رفتار انسان به لحاظ عینی و آماری (ر.ک: ایمان، ۱۳۹۱، ص ۵۷).

رویکرد تفهمی یا تفسیری ریشه در تفکر فلسفی ماکس وبر و ویلهلم دیلتای دارد. دیلتای با طرح تمایز بین علوم انسانی از علوم طبیعی، نگرشی متفاوت از اثبات‌گرایی مطرح می‌کند؛ نگرشی که معتقد است علوم انسانی متکی بر فهم همدلانه یا تفهم از تجربیات زندگی روزمره مردم است که ریشه در یک موقعیت خاص تاریخی دارد و واقعیتی خارج از انسان نیست؛ بلکه در ذهن و آگاهی اوست. واقعیت به لحاظ اجتماعی از طریق تعامل بین کنشگران ساخته شده و مورد تفسیر آنان قرار می‌گیرد و آنچه اصالت دارد، دید و نگاه افراد مورد مطالعه به جای مشاهده‌گر است؛ بنابراین از لحاظ روش، مدل فرضیه‌ای-قیاسی قابل استفاده نیست؛ چون واقعیت اجتماعی منتظر

کشف شدن نمی‌ماند، بلکه بهترین روش برای تبیین واقعیت، محدودسازی آن به زمان و مکان خاص است. همچنین امکان اظهارات تجربی از دنیای اجتماعی وجود ندارد؛ چون پدیده‌های قابل مشاهده تولید ساده‌ای از معنا و تفسیر انسان می‌باشند (ر.ک: ایمان، ۱۳۹۱، ص ۵۷-۵۹). پارادایم تفسیری بر روش‌های کیفی تأکید دارد و روش‌های کیفی در علوم انسانی عموماً ضد پوزیتیویسم و بر مبانی فلسفی «پدیدارشناسی»، «اصالت فرد» و طبیعت‌گرایی استوار است. این روش بر مبانی نظریه تفهیمی و تفسیرگرایانه مبتنی است. رویکردهای دیگر نیز هرچند به دنبال ویژگی مطلوب روش‌شناختی‌اند (ر.ک: همان، ص ۵۲)، در عین حال به محدودیت‌ها و نقص‌های فراوانی دچارند.

در هر یک از رویکردهای یادشده، روش‌های گوناگونی مانند روش‌های تبیینی، توصیفی، هنجاری، تاریخی، تجربی، انتقادی، ایدئالیستی، رئالیستی و... وجود دارد. این روش‌ها نیز هر کدام در گفتمان و فضای پارادایمی خاصی تکون یافته، برابند و نتایج خاصی نیز به بار خواهد آورد. هیچ کدام از رویکردها و نظریه‌های روش‌شناختی وجود ندارد که در ذیل یکی از فلسفه‌های موجود نباشد؛ مثلاً مکتب کنش متقابل نمادین با روش‌های خود از فلسفه پراگماتیستی ویلیام جیمز تأثیر می‌پذیرد. جامعه‌شناسی ماکس وبر و روش‌شناسی تفهیمی او از رویکرد فلسفی دیلتای به موضوعات انسانی و از نگاه پوزیتیویستی به علم و معرفت بهره می‌برد. روش‌های علمی کنت و دورکیم در تکوین نظریات جامعه‌شناختی به توصیف و نگرش پوزیتیویستی آنها نسبت به معرفت علمی باز می‌گردد. اینها همه شواهدی است که نشان‌دهنده تأثیر فضای پارادایم و بنیان‌های فلسفی و معرفتی بر تکوین نظریات و روش‌های مختلف علوم است (پارسانیا، ۱۳۸۸، ص ۳۹-۵۳).

از این رو الگوی روش پیشنهادی باید ضمن واجد بودن ویژگی‌های مثبت سایر رویکردها، از محدودیت‌ها و نقص‌ها مبرا باشد (ر.ک: قراملکی، ۱۳۸۵، ص ۳۴۰-۳۴۱ و خنیفر و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۷۵-۹۲). برخی از ویژگی‌های بایسته روش علوم انسانی اسلامی - به تبع ماهیت و مختصات این علوم - عبارت‌اند از: منظومه‌ای و شبکه‌ای بودن

و رعایت اقتضاهای الگوی فکری در اندیشه اسلامی، ابتدا بر مبانی دینی و اسلامی، دارای چهارچوب نظری در مقام اجرا، واقع‌نما، انعطاف‌پذیر- نسبت به سطوح و مراتب علوم انسانی-، جامعیت و کمال، تعمیم‌پذیر، نظام‌مند و... برخی از این ویژگی‌ها و بایستگی‌ها به اصل روش‌شناسی مربوط می‌شود و برخی به اسلامیت آن، مثلاً ویژگی منظومه فکری، به خاصیت مشترک روش‌شناسی اشاره دارد؛ اما قید رعایت اقتضائات پارادایم اسلامی، بیشتر ناظر به وصف اسلامیت می‌باشد؛ یعنی تحقق و تولید علوم انسانی با وصف اسلامی، تنها از دل منظومه دینی و اسلامی امکان‌پذیر است. نکته دیگر اینکه ویژگی‌های یادشده به نحو استقرای تام یا ناقص نیست، بلکه تنها اشاره به برخی مهم‌ترین ویژگی‌های پیشینی است؛ از این رو در تولید علوم انسانی اسلامی باید معیارها و ویژگی‌های یادشده رعایت گردد. همچنین در ارزیابی و داوری روش‌های موجود نیز می‌توان از ملاک‌های یادشده بهره گرفت. در ادامه به برخی مختصات و ویژگی‌های مهم اشاره خواهد شد.

۱. رعایت اقتضائات منظومه فکری

مراد ما از منظومه فکری، مجموعه عوامل بیرونی و درونی مؤثر بر علم است. این عوامل شامل بستر و فضای فرهنگی، اقتضائات اجتماعی، مجموعه مفاهیم، گزاره‌ها، مفروضات نظریه‌ای و فرانظریه‌ای مرتبط، ویژگی‌های روحی و روانی عالمان و اندیشمندان و... است که یک علم یا نظریه در آن شکل می‌گیرد و این مجموعه به مثابه هدایت‌گر علم و پژوهش می‌باشد. به اعتقاد ما دخالت‌ها و تأثیرات عوامل فوق- به مثابه متغیرهای مهم و اصلی در تکون معرفت- بر علوم و روش‌شناسی آن، امری حتمی و ضروری است. به عبارت دیگر هر علم و معرفتی در منظومه فکری شکل می‌گیرد و روش‌شناسی علم نیز تابع همان منظومه و الگو می‌باشد. مهم این است که کدام الگو، چگونه و به چه میزان بر علم تأثیرگذار است: آیا الگوی مطلوب یا الگوهای نامناسب و غیرمطلوب؟ آیا تأثیر به صورت آگاهانه و مدیریت‌شده است یا ناخودآگاه و غیر ارادی؟

به عبارت دیگر تأثیر عامل‌های یادشده بر علم، گاهی با شناخت قبلی و به‌صورت آگاهانه و مدیریت‌شده صورت می‌گیرد و گاه بدون آگاهی و شناخت قبلی. در صورتی‌که دخالت عامل‌های یادشده، آگاهانه و مدیریت‌شده باشد، می‌توان از تأثیر متغیرها و عامل‌های نامطلوب پیشگیری نمود و در صورتی‌که اقتضائات لازم رعایت نگردد و تأثیر عامل‌ها، بدون آگاهی و حساب‌نشده باشد، ممکن است ناخودآگاه در فضای فکری غیرمطلوب بازی کنیم؛ هرچند محتوا و مسائل ما مناسب با اقتضائات بومی باشد، اما به دلیل عدم توجه به عوامل پارادایمی مطلوب، تحت تأثیر دیگر مکاتب قرار گرفته و روح کلی علم نیز از اهداف و غایات دینی و اسلامی فاصله بگیرد؛ زیرا هر کدام از مکاتب با ابتدای بر اصول و مبانی فلسفی عام- به صورت خودآگاه و مدیریت‌شده یا ناخودآگاه- و دیگر عوامل فکری، اقتضائات و جهت‌گیری‌های متفاوتی در علم‌شناسی، به‌ویژه روش علم دارند.

امروزه بسیاری از دیدگاه‌ها و رویکردها در علوم انسانی، به‌ویژه در حوزه روش، هرچند در فضای دینی و اسلامی تکون یافته‌اند، به دلیل عدم توجه به رعایت این اصل، به صورت ناخودآگاه، تحت تأثیر دیگر پارادایم‌ها قرار گرفته، درحقیقت پارادایم نامطلوب، به مثابه «پارادایم مسلط» بر علم و نظریه حاکم شده است؛ بنابراین هر علم و نظریه‌ای، منظومه‌ای بوده، در درون فضای فکری تکون می‌یابد. مهم این است که این تأثیر و تعامل، آگاهانه و مدیریت‌شده باشد. «منطق علوم انسانی» به مثابه یک «نظریه» یا «کلان نظریه»، نیز از این امر مستثنا نبوده، ناگزیر در چارچوب فلسفی خاصی شکل می‌گیرد (ر.ک: بلیکی، ۱۳۹۳، ص ۳۱/ایمان، ۱۳۹۱، ص ۳۷-۴۴/جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۸-۱۱ و ۱۳۸۶، ص ۱۲۳) و روش علوم انسانی اسلامی نیز باید در منظومه فکری- اسلامی و با رعایت اقتضاهای آن تحقق یابد تا وجه دینی و اسلامی بودن آن تضمین گردد.

۲. ابتدا بر مبانی اسلامی

یکی از ویژگی‌ها و بایسته‌های روش علوم انسانی اسلامی، ابتدای آن بر اصول و مبانی

دینی و اسلامی است. این ویژگی یکی از عوامل مؤثر بر اسلامی‌سازی علوم انسانی، به‌ویژه روش آن است. مراد از مبانی، اصول و پیش‌فرض‌هایی است که علوم، نظریه‌ها و مسائل علمی بر آن مبتنی‌اند و داوری‌ها و موضع‌گیری‌ها در علم بر اساس آن شکل می‌گیرند. به‌عبارت دیگر مراد ما از مبانی، همه تصورات و تصدیقاتی است که فهم و قبول علم و امهات مسائل آن متوقف و مبتنی بر آنها می‌باشند. به اعتقاد نگارنده، مبانی نظری معادل پارادایم نیستند، بلکه مفهوم پارادایم، گستره وسیع‌تری دارد و مبانی بخشی از آن را تشکیل می‌دهند؛ از این رو پس از طرح ویژگی پارادایمیکی، ویژگی ابنتا بر مبانی اسلامی مطرح می‌شود.

مبانی و اصول در هویت علم اثرگذارند؛ زیرا هیچ علمی خنثی و بی‌هویت نیست، بلکه همانند پوسته و ساختمانی است که در زیر آن، لایه‌های گوناگون معرفتی و غیرمعرفتی نهفته است و هسته مرکزی آن در واقع همان زیربنا و مبانی اولیه نظری و فلسفی آن علوم است. هسته اصلی آن در نوع نگاه به جهان، انسان، دین و اخلاق ریشه دارد. این مبانی در چند دسته قابل تقسیم هستند: برخی از این مبانی به نوع نگاه عالم به جهان هستی مربوط می‌شود که از آن به مبانی هستی‌شناختی تعبیر می‌شود؛ برخی مبانی به حوزه انسان‌شناسی و نوع نگاه به ماهیت و جایگاه انسان مربوط است که مبانی انسان‌شناختی نام دارد؛ برخی نیز به حوزه دین و معرفت دینی مربوط می‌شود که از آن به مبانی دین‌شناختی اطلاق می‌شود. یکی از اقتضاءهای مبانی علم، تأثیر در منطق و روش است.

بنابراین روش و منطق علوم انسانی اسلامی باید بر شالوده و مبانی اسلامی استوار گردد. تنوع روش‌ها در علوم انسانی تابع مبانی و اصولی است که زیربنای رویکردها و مکاتب علمی است. بر اساس مبانی دینی و اسلامی، مطالعه انسان و زندگی اجتماعی وی در دو سطح و دو سنخ از واقعیت بررسی می‌گردد: یک سطح از واقعیت انسانی، از طریق عقل و تجربه قابل دستیابی است؛ زیرا وظیفه عقل نظری شناخت حقایق اشیاست (طباطبایی، ۱۴۰۴، ص ۲۵۶) و سنخ دیگر از حقیقت انسانی، فراتر از توان علمی و عقلی

بشر قرار دارد. دست‌یابی به این‌گونه حقایق تنها از طریق وحی امکان‌پذیر است و خداوند متعال نیز در قرآن کریم در خصوص نارسایی عقل می‌فرماید: «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ... رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ (نساء: ۱۶۲)» (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۲۶۶-۲۸۳ و ۱۳۷۸، ص ۱۲۰). بنابراین علوم انسانی که بر محور حیات فردی و جمعی انسان داوری می‌کند، اگر تنها به سطح نخست معارف، آن هم تنها به روش عقلی و تجربی بسنده کند، تصویر ناقص از انسان و علوم انسانی ارائه خواهد شد؛ از این رو فهم کنش‌های انسانی و داوری در باب آن نیازمند روشی جامع و کثیرالاضلاع می‌باشد؛ به عبارت دیگر بر اساس مبانی مطلوب، باید در شناخت پدیده‌های رفتاری و اجتماعی انسان از روش‌های متعدد و مختلفی بهره گرفت (ر.ک: خسروپناه، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۲۱/نوری، ۱۳۹۱، ص ۳۷۷). اصول و مبانی اسلامی تأثیرات فراوانی بر فرایند و مراحل فعالیت علمی می‌گذارند که بیشتر جنبه روش‌شناختی دارند؛ تأثیراتی در انتخاب مسئله، انتخاب آزمایش و گزینش مشاهدات، در تعبیر و تعمیم نتایج آزمایش‌ها، در نظریه‌پردازی‌های علمی، در اعلان نظریه‌های علمی، در تعبیر نظریات علمی، در گزینش ملاک‌های ارزیابی و نقد نظریات علمی، در جهت‌گیری‌های کاربردی علم و... (ر.ک: گلشنی، ۱۳۸۰، صص ۸، ۱۵۳ و ۱۶۲). روش علوم انسانی اسلامی باید بر مبانی و اصول مختلفی استوار باشد که از مهم‌ترین و مؤثرترین آن می‌توان مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی را نام برد.

۲-۱. مبانی هستی‌شناختی

مبانی هستی‌شناختی بخشی از باورها، اصول و احکام کلی و عام درباره جهان هستی و عناصر اصلی آن است که در دانش فلسفه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. احکام و اصول عام هستی‌شناختی در مکاتب و پارادایم‌های مختلف - نظیر پارادایم پوزیتیویستی، تفسیری و انتقادی - متفاوت است. هر کدام از مکاتب و پارادایم‌ها، با ابتنای بر اصول و

مبانی هستی‌شناختی عام، جهت‌گیری‌های متفاوتی در علم‌شناسی، به‌ویژه علوم انسانی دارند و بر این اساس روش علوم انسانی نیز متفاوت خواهد بود؛ برای نمونه اصول هستی‌شناختی در پارادایم پوزیتیویستی عبارت‌اند از: انحصار هستی در حس و طبیعت؛ انحصار علیت در علل طبیعی؛ تفسیر جهان و انسان بر اساس علل طبیعی و... (ر.ک: ایمان، ۱۳۹۱، ص ۷۰).

در مکتب اسلام، اصول هستی‌شناختی خاصی وجود دارد که به‌مثابه مبانی‌المبانی و اصل‌الاصول، نسبت به سایر اصول، قلمداد می‌شود (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۲۸۰). برخی از مهم‌ترین اصول و مبانی هستی‌شناختی (+ جهان‌شناختی) عبارت‌هستند از:

۱. اصل واقعیت (واقع‌مندی) هستی (ر.ک: همو، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۱-۳۵۵)؛
۲. حاکمیت رابطه علیت و قانونمندی در هستی (جهان‌دارای علت هستی‌بخش است)؛

۳. عمومیت اصل علیت در همه پدیده‌ها (ر.ک: همان، ج ۱، صص ۴۸۹ و ۵۴۴) حتی علوم انسانی؛

۴. ذومراتب و تشکیکی‌بودن هستی؛

۵. تقسیم موجود به مجرد و مادی (عدم انحصار هستی در ماده و محسوسات) (ر.ک: همو، ۱۳۸۶، ص ۲۸۰)؛

۶. اصل جریان نظام احسن بر جهان؛

۷. هدفمندبودن نظام هستی (اصل هدفداری و غایت‌مندی آفرینش)؛

۸. اصل ترابط عرضی و ترتب طولی هستی و هستومندان (سامانه فراگیر «هرم-شبکه» علل - معالیل)؛

۹. پیشینی‌بودن قانون علیت؛

۱۰. اصل سنخیت - در علل حقیقی؛

۹. عدم ضرورت سنخیت در علل غیرحقیقی (علل اعدادی = علل طبیعی و انسانی در حوزه علوم)؛

۱۱. وجود نظم در هستی (جهان، دستگاهی منظم بوده و از انسجام و وحدت منطقی برخوردار است که همه اجزا و پدیده‌های آن به وسیله قدرتی مدبر و خالق آفریده شده است)؛

۱۲. روح‌مندی عالم (نظام هستی، حتی طبیعت و کیهان، دارای جان و روح است)؛

۱۳. تدریجی‌بودن موجودات مادی (جهان، یکپارچه در حال حرکت، تحول و پویاست و مسیر و هدفی مشخص را دنبال می‌نماید که هر آن به سوی آن هدف نزدیک‌تر می‌شود)؛

۱۴. وجود تزاخم در عالم ماده؛

۱۵. استحاله اجتماع و ارتفاع نقیضین؛

۱۶. تکوین جهان بر اساس سنت‌های خاص.

این اصول- به مثابه فلسفه- پایه‌های علم را شکل می‌دهند. فلسفه درحقیقت تعیین‌کننده نوع عناصر و مؤلفه‌های علم است. فلسفه تعیین می‌کند موضوع مورد بررسی ما چیست و منبع شناخت آن کدام است و کشف و شناخت آن، از چه منطق و روشی پیروی می‌کند؛ به عبارت دیگر همان‌گونه که معرفت‌شناسی، امری منفصل و جدا از هستی‌شناسی نیست و از تحلیل‌ها و نتایج هستی‌شناسی در مواضع و آرای معرفت‌شناسی خود سود می‌برند، روش‌شناسی نیز مبتنی بر هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی است؛ بنابراین این مبانی، افزون بر نتایج معرفت‌شناختی بر منطق و روش‌شناسی علم، به‌ویژه علوم انسانی نیز تأثیراتی دارند؛ از جمله اینکه بر اساس هستی‌شناسی، روش علم، منحصر به تبیین مادی و فیزیکی نیست، بلکه از روش‌های مختلفی استفاده می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۸۶، صص ۳۸ و ۲۸۰)؛ زیرا روش، تابع متغیرهای مختلفی نظیر موضوع، منبع و اهداف است. از متغیرهای مهم در حوزه روش‌شناسی، نوع و چگونگی تبیین و تفسیر در یک دانش است. تبیین علی و تبیین غایی از جمله آن می‌باشند. این متغیر تابع نوع هستی‌شناسی و جهان‌بینی است. بر اساس جهان‌بینی دینی و الهی راه فهم جهان و کشف و تبیین منحصر در تجربه و آزمون تجربی نیست؛

بلکه روش‌های مختلفی نظیر عقلی (عقل تجربی، نیمه تجربی، تجریدی و عقل ناب)، وحی، سنت، الهامات و فطرت قابل استفاده است (ر.ک: همو، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۵۳ و ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۶۶ / پارسانیا، ۱۳۸۹، ص ۵۱).

۲-۲. مبانی انسان‌شناختی

انسان‌شناسی به بررسی ماهیت انسان، بینش‌ها، گرایش‌ها و حرکات و رفتار او می‌پردازد. انسان‌شناسی به لحاظ اصول، مبانی، منابع و منطق آن، به انسان‌شناسی دینی، عرفانی، فلسفی، فیزیکی، فرهنگی، تاریخی و... قابل تقسیم است. مراد از انسان‌شناسی دینی، انسان‌شناسی در مکتب اسلام می‌باشد که در برابر انسان‌شناسی غیردینی قرار دارد. امروزه می‌توان انسان‌شناسی غیردینی را در سه پارادایم غالب، یعنی پارادایم پوزیتیویستی، تفسیری و انتقادی دسته‌بندی نمود. هر کدام از مکاتب و پارادایم‌ها به دلیل ابتدای بر اصول و مبانی متفاوت، جهت‌گیری‌های متفاوتی در انسان‌شناسی و به تبع آن در علوم انسانی و روش علوم انسانی دارند.

بر اساس مکتب ناب اسلامی، انسان مرکب از جسم و روح است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۷۰) و حقیقت انسان همان روح الهی می‌باشد (همان، ج ۱۶، ص ۳۷۸)؛ بنابراین اصول و مبانی انسان‌شناختی (اصول مرتبط با شناخت انسان و ابعاد وجودی وی همچنین استعدادهای درونی و توانایی‌ها و امکانات آن و نیز شناخت آفات و عیوب وی) در دو کلان‌محور خلاصه می‌شود: «ذات‌مندی» انسان و «فطرت» ملکوتی و سرشت الهی آن.* بر اساس نظریه فطرت، انسان‌ها دارای سرشت مشترک می‌باشند که در تفکر

* نظریه ذات‌مندی اعم از نظریه فطرت است؛ زیرا ذات‌مندی، هم نظریه فطرت (سرشت ملکوتی و الهی) را شامل می‌شود و هم دیگر دیدگاه‌های دیگر را در بر می‌گیرد؛ مثل رویکردی که فائل به ذات و سرشت مشترک است؛ اما به دیوسرشتی یا سرشت پلید، تعبیر می‌کند (دیدگاهی که انسان را گرگ انسان می‌داند یا رویکرد برخی مسیحیان که به گناه ذاتی و اولیه بشر اعتقاد دارند)؛ درحالی که نظریه

اسلامی از آن به فطرت تعبیر می‌شود: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم: ۳۰). اوصاف و ویژگی‌های انسان، با توجه به فطرت الهی و طبیعت حیوانی دو دسته هستند: اوصاف مرتبط با فطرت الهی (سرشت ملکوتی) از سنخ اوصاف کمالی‌اند؛ نظیر کرامت ذاتی، عبداللهی، خلیفة‌اللهی، حمل امانت الهی و مسجود فرشتگان که با فطرت الهی معنا می‌یابد (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۱۹۰-۱۹۴). اوصاف و ویژگی‌های زمینی انسان (طبیعت حیوانی) عبارت هستند از: هُلوع و عَجول، جدال‌گر و ستیزه‌جو، کفور، ظلوم و... اصول و مبانی انسان‌شناختی در مکاتب غیردینی به طبیعت حیوانی انسان بر می‌گردد (ر.ک: مصباح، ۱۳۹۲، ص ۶۰).

بر اساس مبانی فوق در علوم انسانی از روش‌های مختلفی نظیر روش عقلی، روش عقلایی، روش نقلی، روش تجربی و دیگر روش‌ها به تناسب مسئله مورد نظر بهره می‌بریم؛ در حالی که بر اساس مبانی غیردینی (انسان‌شناسی مادی و تجربی) به‌عنوان زیربنای علوم انسانی موجود، صرفاً با روش تجربی، تنها ابعاد ظاهری و مادی آن را مطالعه می‌کند؛ به‌عبارت دیگر روش‌ها و متد علوم نیز تابع موضوع، منابع و ابزارهای لازم است. به تعبیر سوم با توجه به تنوع منابع و ابزارهای علم و معرفت، روش کسب معرفت نیز متنوع است: روش تجربی، روش عقلی، روش نقلی، روش شهودی و روش ترکیبی. البته با توجه به ویژگی‌های موضوع و مسائل علوم، در اندیشه اسلامی، انحصار روش‌شناختی وجود نداشته و روش مطلوب همان روش ترکیبی است که با تنوع موضوع‌ها، مسائل و غایات علوم نیز تناسب دارد؛ در نتیجه محصول این منابع، ابزار و روش نیز متنوع بوده و هر یک دارای ارزش و اعتبار خاصی هستند.

فطرت، به ذات و سرشت مشترک ملکوتی الهی اشاره دارد که در تفکر اسلامی به فطرت الهی تعبیر می‌شود.

۳-۲. مبانی معرفت‌شناختی

نظریه‌های مختلف در علوم انسانی اسلامی و روش‌شناسی آن، مبتنی بر اصول و مبانی معرفت‌شناختی مختلفی است. این اصول در پارادایم‌های مختلف، متفاوت است و در مکتب اسلام عبارت‌اند از: اصل انکشاف‌پذیری جهان، امکان دستیابی به شناخت با توجه به مراتب مختلف آن (یقینی، قطعی، علمی و ظنی)، تکثر منابع و ابزار معرفتی، اصل تناسب معرفت، با منابع و ابزار و... (طباطبایی، ۱۴۰۹، ج ۱، صص ۶۹-۹۹ و ۱۰۰ به بعد). براساس این مبانی عقل، شهود، وحی و حس به‌عنوان منابع معرفتی به رسمیت شناخته می‌شوند و در نتیجه علم به علوم انسانی به نظریه‌ها و گزاره‌های آزمون‌پذیر محدود نمی‌شود و روش نیز در روش تجربی یا تفسیری یا انتقادی خلاصه نمی‌گردد. علم به‌ویژه علوم انسانی می‌تواند نسبت به ارزش‌ها، هنجارها، آرمان‌ها و دریافت‌های کلان از عالم و آدم و همچنین عواطف، انگیزه‌ها و گرایش‌ها نیز نظر داده و داوری نماید و از صدق و کذب یا صحت و سقم آنها خبر دهد. به همین دلیل همه فرهنگ در همه حالات، در معرض داوری علم قرار می‌گیرد (پارسانیا، ۱۳۸۹، صص ۵۱-۵۲). این اصول و مبانی در هویت روش علوم انسانی مؤثر هستند.

۳. دارای چهارچوب نظری - اسلامی

روش در هر علمی افزون بر اینکه مبتنی بر پارادایم و مبانی پارادایمیک خاصی است، باید دارای چهارچوب نظری‌ای باشد که برخاسته از همان پارادایم و مبتنی بر مبانی مربوطه است؛ اما ممکن است روش یک علم از یک پارادایم خاص باشد، ولی از چهارچوب خارج از آن پارادایم شکل گیرد. روش علوم انسانی اسلامی نیز افزون بر اینکه باید از دل پارادایم و مکتب اسلامی برآمده و بر مبانی و اصول اسلامی استوار باشد، باید دارای چهارچوب فکری و نظری اسلامی باشد. چهارچوب نظری (Theoretical framework) نیز در دل پارادایم قرار داشته و به مثابه دریچه‌ای است که محقق از آن منظر به موضوع تحقیق خود می‌نگرد. به عبارت دیگر چهارچوب نظری،

خود، مبتنی بر پارادایم و به نوعی محصول اصول پارادایمیک است. چهارچوب نظری کلان‌نظریه‌ای است برای تبیین که به کمک آن می‌توان از یک‌سو واقعیت یا بخشی از واقعیت مورد نظر را کشف کرد و از سوی دیگر، تعیین‌کننده روش و منطق تحقیق نیز می‌باشد که بر مبنای نظریه‌های موجود در هر رشته علمی تنظیم می‌شود (ر.ک: ایمان، ۱۳۹۱، ص ۲۲). چهارچوب نظری یا همان نظریه مبنای، گاهی برخاسته از یک نظریه یا مجموعه نظریه‌های فرد دیگری است و گاه محقق از یک یا چند نظریه خود به عنوان دریچه ورود به مطالعات بعدی بهره می‌گیرد. روش‌های علوم انسانی موجود در دل پارادایم‌های پوزیتیویستی، هرمنوتیکی و انتقادی قرار داشته، از دریچه خاصی به موضوع می‌نگرد؛ مثلاً برخی روش‌های تجربی و اثباتی برخاسته از پارادایم پوزیتیویستی و با انتخاب نظریه مبنای خاصی به عنوان چهارچوب نظری، به تحقیق و پژوهش و تولید علم پرداخته می‌شود. در مقابل روش علوم انسانی اسلامی باید از پارادایم و فضای فکری اسلامی برخاسته شود و در مقام اجرا نیز با تکیه بر نظریه مبنای از دریچه آن به تحقیق پرداخته شود.

چهارچوب‌های نظری منطق علوم انسانی اسلامی را می‌توان از لحاظ تنوع مبانی و مسائل فرانظریه‌ای آن، به دسته‌های مختلفی تقسیم نمود که مهم‌ترین آن - به تبع مبانی - عبارت هستند از: چهارچوب‌های هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی. نظریه هستی‌شناختی از دل پارادایم هستی‌شناختی و مبتنی بر مبانی هستی‌شناختی است؛ مثلاً در مقام پیشنهاد یا اجرای یک روش، در پارادایم اسلامی، با محوریت نظریه «واقع‌گرایی هستی‌شناختی» در مکتب صدرایی و نوصدرایی، به مثابه دریچه ورود به منطق و روش علوم انسانی اسلامی ترسیم خواهد شد.

در انسان‌شناسی اسلامی نیز با وجود اشتراکات در اصول و مبانی دینی، به دلیل تنوع و تکرر منابع و منطق انسان‌شناسی (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۳۵-۳۶)، رویکردها و نظریه‌های مختلفی شکل گرفته است؛ نظیر انسان‌شناسی اشعری‌گری (جبرانگاری)، انسان‌شناسی اشراقی، انسان‌شناسی مشائی، انسان‌شناسی صدرایی یا نوصدرایی که

محقق باید با نظریه خاصی به عنوان چهارچوب نظری خودش به تحقیق بپردازد؛ مثلاً رویکرد صدرایی و نوصدرایی به انسان، به عنوان چهارچوب نظری عام و «نظریه فطرت الهی» به مثابه چهارچوب انسان‌شناختی اخذ گردد یا نظریه «اعتباریات» علامه طباطبایی، به مثابه چهارچوب معرفت‌شناختی و به‌عنوان دریچه ورود به علوم انسانی و تعیین‌کننده منطق و روش علوم انسانی مدنظر قرار گیرد. بنابراین معیار انتخاب روش از بین رویکردهای مختلف، توجه به پارادایم مطلوب و مبانی متقن همچنین داشتن چهارب نظری مناسب می‌باشد.

۴. انعطاف‌پذیری نسبت به سطوح و ساحت‌های مختلف علم

منطق و روش هر علم، تابع منابع و مدارک معرفتی آن است و منابع نیز تابع موضوع و مسائل علم می‌باشد. بر این اساس موضوع‌شناسی، مقدم بر معرفت‌شناسی است و معرفت‌شناسی نیز بر روش‌شناسی علم تقدم دارد و در نتیجه ابتدا حقیقت و سنخ موضوع آن علم شناسایی می‌شود (هستی‌شناسی موضوع) و آن‌گاه مشخص می‌گردد که برای شناخت و بررسی این موضوع به کدام منابع می‌توان مراجعه نمود (معرفت‌شناسی) و پس از شناخت موضوع و منابع می‌توان تصمیم گرفت که کدام نوع از روش‌ها در این دانش به کار می‌آیند. روش علوم انسانی نیز از این امر مستثنا نیست و در نتیجه روش علوم انسانی تابع منابع و مدارک معرفتی بوده و منابع نیز تابع موضوع و مسائل علوم انسانی است. واقعیت و به تبع آن، نظریه و علم دارای سطوح و مراتب مختلفی است و بر اساس سطوح و مراتب یادشده، ملاک‌ها و معیارهای متفاوت معرفت‌شناختی و روش‌شناختی ارائه می‌شود؛ مثلاً در ساحت‌های تجربی و عقلی، ملاک‌های منطقی و در باب نظریه‌های شهودی، هنجاری و انتقادی ملاک‌های دیگری مطرح است؛ زیرا در دانش‌های مختلف، مسئله صدق و کذب و معیار آنها (مطابقت یا عدم مطابقت) همچنین اعتبارسنجی آن، با توجه به تفاوت نفس‌الامر آنها متفاوت خواهد بود (ر.ک: مطهری، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۰۱).

در باب منبع‌شناسی نیز باید به منابع معرفتی مختلفی (حس، طبیعت، عقل، نقل و...) مراجعه نمود (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۳۱۲) و تنوع منابع معرفتی، روش‌های مختلفی را می‌طلبد؛ از این رو نمی‌توان صرفاً به یک روش خاص (تجربی یا نقلی یا عقلی) یا صرفاً سطح خاصی از روش (کلان یا کاربردی) اکتفا نمود؛ زیرا هر روش، نوع خاصی از شناخت را به دنبال می‌آورد و در مقابل نیز هر علم و معرفتی از روش خاصی به دست می‌آید؛ بر این اساس سطوح مختلف علم، روش‌های گوناگونی را طلب می‌کند؛ مثلاً روش‌هایی که در تحقیقات بنیادین به کار می‌روند، با روش‌هایی که در تحقیقات کاربردی استفاده می‌شوند، یکسان نیستند (پارسانیا، ۱۳۸۸، ص ۳۹-۵۳).

۱-۴. سطح عام و مشترک و سطح اختصاصی

علوم انسانی شامل طیف وسیعی از رشته‌های علمی و دارای قلمرو گسترده‌ای است. این رشته‌ها علی‌رغم اشتراک‌های موضوعی، تفاوت‌هایی نیز دارند و به تبع آن، روش علوم انسانی نیز دارای دو سطح عام و خاص می‌باشد. روش عام و مشترک، به اصول و قواعد عام روش‌شناختی می‌پردازد و روش خاص با ابتدای بر مشترکات، به رشته‌های خاص اختصاص می‌یابد. مراد از روش در این سطح، شامل مبانی، قواعد، ضوابط و فنون عام و مشترک تمامی رشته‌های علوم انسانی است.

سطح بعدی، روش خاص هر یک از سطوح علوم- بر اساس رشته‌های مختلف- است؛ خرده‌روش‌هایی که بر حسب تنوع رشته‌ها و مسائل آن، در یک علم به کار گرفته می‌شوند (شیوه‌های تولید گزاره و حل مسائل جزئی در یک رشته)؛ با این تفاوت که روش عام و مشترک به عنوان دانش آلی، نسبت به روش‌های خاص- نظیر روش علم مدیریت، روش علوم سیاسی و روش اقتصاد- به مثابه منطق عام می‌باشد؛ همان‌گونه که علم منطق (منطق کلاسیک و منطق جدید) دانش آلی و منطق کل و منطق عام برای اصل تفکر و مطلق دانش‌ها می‌باشد.

۲-۴. سطح بنیادین و کاربردی

تحقیقات و پژوهش در علم، به‌ویژه علوم انسانی، دارای دو سطح بنیادین و کاربردی است و هر کدام از سطوح، روش خاصی را طلب می‌کنند؛ زیرا روش‌هایی که در تحقیقات بنیادین به کار می‌روند با روش‌هایی که در تحقیقات کاربردی استفاده می‌شوند، یکسان نیستند؛ از این رو روش این علوم نیز به بنیادین و کاربردی طبقه‌بندی می‌شود.

بالاترین سطح روش، کلان یا بنیادین (روش تولید علم و نظریه) است. این سطح از روش عهده‌دار تولید نظریه است. منطق و روش تولید علم و نظریه از نوع بنیادین است. روش‌شناسی بنیادین یا عام به مطالعه راه و روش تولید علم و تولید نظریه می‌پردازد؛ به عبارت دیگر نظریه‌های علمی در دامن روش‌های بنیادین ایجاد می‌شوند و تحقیق‌های علمی کاربردی، به‌وسیله روش‌های کاربردی مبتنی بر آن نظریه‌ها انجام می‌شود؛ بنابراین روش کاربردی در حاشیه نظریه شکل می‌گیرد (همان، ص ۳۹-۵۳).

سطح بعدی، روش کاربردی است. در این مرحله محقق بر اساس نظریه‌های موجود در علم، به تحقیق می‌پردازد. امروزه وقتی که از عبارت روش و روش‌شناسی علوم انسانی نام برده می‌شود، بیشتر این سطح از روش مراد است و در این زمینه آثار و کتاب‌های فراوانی تدوین شده است؛ مثلاً در حوزه علوم انسانی روش‌هایی مانند چگونگی پرکردن پرسش‌نامه، انجام‌دادن مصاحبه و گفت‌وگو و استفاده از روش‌های میدانی و... از نوع روش‌شناسی کاربردی است (همان). بنابراین روش کاربردی، به‌تبع خصوصیت رشته‌های علمی، با ابتدای بر منطق بنیادین و مشترک، به حل مسائل کاربردی در رشته‌های علمی می‌پردازد.

با پذیرش حس، عقل و شهود، به‌عنوان منابع معرفت، به سطوح و لایه‌های مختلف روش‌شناختی می‌توان قائل شد؛ مثلاً در طبقه‌بندی علم به حقیقی و اعتباری، میان علوم طبیعی و علوم اجتماعی و روش آن دو، تفاوت آشکاری وجود دارد. بر این اساس در یک لایه روش‌شناختی هم می‌توان به رویکرد تفهیمی نزدیک شد؛ زیرا با توجه به مبانی

مختلف- به‌ویژه مبانی انسان‌شناختی- در مطالعه زندگی اجتماعی انسان، به معنا و قصد و نیت انسان توجه می‌شود که از این منظر، رویکرد تفسیری و تفهیمی، قابل توجه است (ابراهیمی‌پور، ۱۳۹۰، ص ۱۰۳-۱۰۴)؛ اما با توجه به پیامدهای تکوینی اعتباریات (طباطبایی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۶۶) همچنین سنت‌های الهی به عنوان قوانین حاکم بر جامعه، رویکرد کلان و علت‌گرا به مثابه روش بنیادین، مورد توجه قرار می‌گیرد (ابراهیمی‌پور، ۱۳۹۰، ص ۱۰۳-۱۲۴). در تبیین پدیده‌های اجتماعی به دنبال علت روی‌دادن پدیده هستیم؛ باید ریشه‌های قصد و نیت و لایه‌های پنهان آگاهی را بررسی کنیم. روش تبیینی، خود انواع و سطوح متفاوتی دارد؛ نظیر تبیین علی، کارکردی و مادی که تبیین تجربی، عقلی و شهودی از جمله آن می‌باشند؛ از این‌رو هم از حیث عمق و هم از حیث فروعات، گستردگی زیادی داشته، دارای ابعاد مختلفی خواهد بود. سطح عمیق‌تر از روش، ناظر به ابعاد و پیامدهای فراتجربی و فراعقلی یک پدیده اجتماعی می‌باشد که از شهود بهره گرفته می‌شود و از آن به تأویل اطلاق می‌شود (همان).

۵. جامعیت و کمال (تکثر روش‌شناختی)

از بایسته‌های منطق علوم انسانی اسلامی، جامعیت و کمال آن است. ویژگی کمال و جامعیت در مکاتب و پارادایم‌های موجود، به‌ویژه در پوزیتیویسم نادیده انگاشته شده است و این نگرش برخاسته از مبانی و منابع معرفتی این مکتب می‌باشد. در مکتب پوزیتیویستی، اثبات تجربی، به گمان‌شان، روش جامع و کامل علم، حتی برای علوم انسانی مد نظر بوده است. به‌عبارت دیگر کمال و جامعیت روش علم، در یک روش خلاصه (انحصارگرایی روشی) می‌شد و در سایر مکاتب علمی، هرچند با تکثر روش‌شناختی خواستند بخشی از نقایص مکاتب گذشته را بر طرف سازند که به دلیل مبانی و اصول خاص معرفتی چندان توفیق نداشتند (ر.ک: بلیکی، ۱۳۹۳، ص ۱۹۲)؛ اما در پارادایم اسلامی- به‌ویژه مکتب صدرایی و نوصدرایی- ویژگی جامعیت و کمال

روش‌شناختی قابل اثبات است. به عبارت دیگر با توجه به مبانی مختلف در اندیشه اسلامی نظیر ذومراتب بودن هستی (مبانی هستی‌شناختی)، ذوابعاد بودن انسان به مثابه موضوع علوم انسانی (مبانی انسان‌شناختی)، تکثر منابع معرفتی (مبانی معرفت‌شناختی) و... (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۲-۲۰)، می‌توان گفت الگوی روش‌شناختی مطلوب و پیشنهادی باید در تمامی مراتب و گستره موضوع و مسائل علوم انسانی قابلیت داشته باشد. ویژگی جامعیت به گستره و قلمرو روش اشاره دارد و قید کمال، ناظر به کیفیت و اصالت آن است. با توجه به مبانی مختلف، جامعیت و کمال روش، به لحاظ‌های مختلفی قابل بررسی است. جامعیت و کمال منطق علوم انسانی را در محور ذیل می‌توان پیگیر شد:

۱-۵. جامعیت در موضوع مورد مطالعه

علوم انسانی اسلامی به مطالعه خصلت‌ها و رفتارهای انسان در تمامی ابعاد می‌پردازد. بر این اساس موضوع این علوم، تظاهرات وجودی و رفتارهای فردی و جمعی انسان است. این موضوع به مثابه سنت‌های لایتغیر الهی، امری ذومراتب و دارای سطوح مختلف، اعم از مراتب ظاهری و باطنی است؛ از این رو روش آن نیز باید دارای سلسله مراتب طولی و نظام‌مند باشد تا تمامی مراحل و مراتب این موضوع را مورد مطالعه قرار دهد. جنبه‌های تجربی، تجریدی و شهودی انسان، جنبه‌های متعددی از یک واقعیت نیستند که به صورت انضمامی و وحدت عددی کنار هم گذاشته شوند تا محقق بخواهد به صورت مجزا جنبه‌های محسوس قضایا را با استفاده از روش‌های تجربی، جنبه‌های عقلانی را با استفاده از روش‌های فلسفی و جنبه‌های شهودی آن را با استفاده از روش‌های کشف و شهود در یابد. درحقیقت هر شیء دارای یک وجود حقیقی است که به طورها و شأن‌های مختلفی ظهور و بروز می‌کند. علوم انسانی هم خاصیت توصیفی دارد و هم ویژگی هنجاری و توصیه‌ای؛ از این رو در روش‌شناسی هم ویژگی توصیفی باید لحاظ گردد و هم جنبه توصیه‌ای آن.

۲-۵. جامعیت از لحاظ بهره‌گیری از منابع متعدد

با توجه به ذوابادبودن موضوع علوم انسانی، منابع معرفتی آن نیز متعدد و متفاوت خواهد بود. در روش علوم انسانی باید از منابع مختلفی نظیر عقل، وحی و حس بهره گرفته شود؛ از این رو برای مطالعه جنبه‌های ظاهری رفتار انسان، از روش‌های تجربی که نازل‌ترین نوع تحلیل است، شروع می‌شود و روی این داده‌های تجربی، داده‌های عقلی و فراتر از آن داده‌های شهودی قرار می‌گیرند. این داده‌ها به صورت طولی، مؤید هم خواهند بود (ر.ک: همان، ج ۲، ص ۱۳۳-۱۶۰ و ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۶۸).

روش علوم انسانی باید توان مطالعه واقعیت‌های مادی و غیرمادی را دارا باشد. واقعیت‌های خارجی در مورد انسان در دو سنخ کلی قرار دارند: یک سنخ از واقعیت‌ها از طریق عقل و تجربه قابل دستیابی هستند؛ اما برخی از واقعیت‌ها در مورد انسان فراتر از توان عقلی و فکری انسان قرار دارد. دستیابی به این واقعیت‌ها تنها از طریق وحی امکان‌پذیر است. بنابراین اگر در پژوهش‌های علمی در علوم انسانی تنها به واقعیت‌های نوع اول اکتفا شود (تنها به روش عقلی و تجربی بسنده شود)، تصویر ناقص از مسائل انسانی ارائه می‌شود. طبق این مبنا استفاده از منابع و حیانی در مطالعات انسانی - در کنار سایر منابع معرفتی - یک ضرورت است؛ مثلاً در پاسخ به این پرسش روان‌شناختی که چه چیزهایی رفتار انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهند، بر اساس آموزه‌های اسلام، هدایت الهی، دعای خود و دیگران - به‌ویژه دعای پدر و مادر - صدقات و نذورات، اعمال و رفتار نیک و خیر همچنین مجموعه‌ای از عوامل منفی، مثل وسوسه شیطان، گناهان انسان، دعای بد دیگران، سوز دل مظلومان، نادیده گرفتن حق دیگران و عوامل دیگر بر شخصیت و رفتار انسان و همچنین بر سرنوشت وی تأثیر دارند؛ در حالی که در مطالعات تجربی، این عوامل نادیده گرفته شده، رفتار و شخصیت انسان تنها بر اساس تعدادی از عوامل آن تبیین شده است. روش علوم انسانی، افزون بر جنبه‌های فوق، در ابعاد دیگر نظیر سطح بنیادین و کاربردی، کل‌نگری و جزءنگری، کمی و کیفی نیز باید از جامعیت لازم برخوردار باشد.

نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر برخی ویژگی‌های بایسته در باب روش علوم انسانی اسلامی مورد بحث قرار گرفته است. این ویژگی‌ها عبارت بودند از: پارادایمیک بودن و رعایت اقتضائات پارادایم اسلامی، ابتدا بر مبانی دینی و اسلامی، دارای چهارچوب نظری، انعطاف‌پذیری، دارای سطوح مختلف، جامعیت و کمال و تعمیم‌پذیری. گفته شد علوم انسانی اسلامی به مطالعه خصلت‌ها و رفتارهای انسان در تمامی ابعاد می‌پردازد. بر این اساس موضوع این علوم، به مثابه سنت‌های لایتغیر الهی، امری ذومراتب و دارای سطوح مختلف، اعم از مراتب ظاهری و باطنی است؛ اما نظریه‌ها و روش‌های موجود (کمی، کیفی و...)، فاقد ویژگی‌های مطلوب، بوده و دارای محدودیت‌هایی است؛ نظیر ناتوانی در حل مشکلات بشر، نظریات باطل مثل نظریه داروین، ناکارآمدی برای دینداران، عدم توجه به ابعاد فرامادی انسان، انحصار اهداف آن در اهداف مادی و... که بیشتر دامنگیر روش‌های انحصاری، به‌ویژه روش تجربی بوده است؛ از این رو روش پیشنهادی و مطلوب، باید ضمن دارا بودن ویژگی‌های مثبت سایر روش‌ها، فاقد محدودیت‌های دیگر روش‌ها باشد. چنین روشی که از آن به روش منظومه‌ای و نظام‌مند اطلاق می‌کنیم، روشی است جامع و قابل تعمیم که افزون بر اعتبار، روایی و تعمیم‌پذیری، باید بتواند تمامی سطوح و مراتب موضوع را مطالعه و بررسی کند؛ به عبارت دیگر روش علوم انسانی اسلامی باید دارای سلسله مراتب طولی و نظام‌مند باشد تا به مطالعه تمامی مراحل و مراتب این موضوع بپردازد. جنبه‌های تجربی، تجریدی و شهودی انسان، جنبه‌های متعددی از یک واقعیت نیستند که به صورت انضمامی و وحدت عددی کنار هم گذاشته شوند تا بتوان به صورت مجزا جنبه‌های محسوس قضایا را با استفاده از روش‌های تجربی، جنبه‌های عقلانی را با استفاده از روش‌های فلسفی و جنبه‌های شهودی آن را با استفاده از روش‌های کشف و شهود در یافت. درحقیقت هر شیء دارای یک وجود حقیقی است که به شئون مختلفی ظهور و بروز می‌کند. برخی برای این منظور روش ترکیبی یا «روش همگرا» و «چندروشی» را پیشنهاد دادند - یعنی

ترکیب روش‌ها در پدیده‌های یکسان (ر.ک: ایمان، ۱۳۸۶، ص ۲۶/ نوری، ۱۳۸۹، ص ۱۰۱-۱۲۴/ صدوقی، ۱۳۸۷، ص ۵۵). یکی از مشکلات روش ترکیبی و تلفیقی این است که این مدل، فاقد نگاه منظومه‌ای است. در این‌گونه روش‌ها تصور این است که در بررسی یک پدیده، از منابع معرفتی متنوع - مثل تجربه، عقل و وحی - و با تلفیق روش‌ها که به صورت وحدت عددی کنار هم چیده شده باشند، استفاده شود؛ در حالی که چنین ترکیبی (وحدت عددی کثرات در مقابل وحدت سعی) قادر به تبیینی واحد، یکپارچه و هماهنگ از یک پدیده نخواهد بود؛ ضمن آن‌که وحدت عددی، با اندک کثرتی انحلال می‌یابد؛ در حالی که در روش منظومه‌ای هم‌زمان و به صورت طولی از منابع متنوع و از روش‌های خاصی بهره گرفته می‌شود. این روش در مطالعه انسان به تبیینی واحد، یکپارچه و هماهنگ می‌پردازد و تلفیق منابع و روش از سنخ وحدت سعی است؛ وحدت و هماهنگی که در تمام کثرات ظهور می‌کند، اما باز هم خودش هیچ کدام از این کثرات نیست (طباطبایی، ۱۴۲۲، ص ۱۷۹).

به عبارت دیگر انسان به عنوان موضوع علوم انسانی، یک حقیقت یکپارچه است که به کثرات تقسیم می‌شود؛ اما نه به معنای اجزای جداگانه، بلکه یک کل به هم پیوسته و مرتبط با هم است؛ همان‌گونه که نظام هستی نیز این‌گونه است* (همو، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۵۴۴). بنابراین ابعاد وجودی انسان - اعم از مشهود، نیمه‌مشهود یا «مثالی» و مجرد و غیر مشهود یا عقلانی و فوق عقلانی) جدا و منفک از یکدیگر نیستند تا لازم باشد جنبه‌های مشهود آن را با روش تجربی و جنبه‌های غیرمشهود آن را با روش‌های تجربیدی و شهودی ادراک شود و به شکل انضمامی - و نه وحدت سعی - بخواهد به هم ملحق شود. در روش منظومه‌ای، کنش، بینش و گرایش به عنوان متغیرهای انسانی، مورد مطالعه قرار می‌گیرند؛ در حالی که بر اساس روش‌های موجود، صرفاً به مطالعه

* نظام هستی به واسطه ارتباط و تأثیری که همه اجزایش بر همه اجزایش دارد، یک واحد حقیقی را تشکیل می‌دهد و فعالیت‌های... پیچیده این واحد روی یک نظام مرتبی است که هیچ‌گونه استثنایی در وی نیست (قانون علیت).

کنش‌های مشهود پرداخته می‌شود. به عبارت دیگر مفهوم رفتار یا عمل در پارادایم دینی، فقط رفتار ظاهری و قابل حس و تجربه نیست، بلکه به دنبال عمل، بینش باید مقوم عمل باشد و گرایش باید مقوم بینش باشد. تولید و تکون معرفت دینی، مبتنی بر مجموعه نظام‌وار است و برای فهم اسلام و معارف اسلامی باید به ارتباط هر جزء مورد نظر با سایر اجزای دین توجه کرد؛ به طوری که نمی‌توان هیچ مسئله‌ای از مسائل اسلامی و معارف دینی را بدون در نظر گرفتن مسائل دیگر مورد توجه قرار داد. تفکر اسلامی به صورت مجموعه نظام‌مند و دستگاه‌وار عمل کرده که پیوند تمام اجزا را در نظر گرفته است؛ برخلاف تفکر علمی و مستقل که از ارتباط اجزا غافل می‌گردد.

منابع و مآخذ

* قرآن کریم.

۱. ابراهیمی پور، قاسم؛ «روش شناسی اندیشه اجتماعی دورکیم، وینچ و علامه طباطبایی»؛ معرفت فرهنگی - اجتماعی، سال دوم، ش ۴، پاییز ۱۳۹۰.

۲. افروغ، عماد؛ فرهنگ شناسی و حقوق فرهنگی؛ تهران: مؤسسه فرهنگ و دانش، ۱۳۷۹.

۳. امزبان، محمد؛ روش تحقیق علوم اجتماعی از اثبات گرایی تا هنجارگرایی؛ ترجمه عبدالقادر سواری؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.

۴. اوسی، علی رمضان؛ روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان؛ ج ۱، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱.

۵. بلیکی، نورمن؛ پارادایم های تحقیق در علوم انسانی؛ ترجمه سیدحمیدرضا حسنی، محمدتقی ایمان و سیدمسعود ماجدی؛ ج ۲، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳.

۶. ایمان، محمدتقی؛ فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی؛ ج ۱، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱.

۷. مبانی پارادایمی روش های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.

۸. ایمان، محمدتقی و اسلام آقاپور؛ «تکنیک زاویه بندی در تحقیقات علوم انسانی»؛ روش شناسی علوم انسانی (حوزه و دانشگاه)، ش ۵۲، پاییز ۱۳۸۶.

۹. ایمان، محمدتقی و احمد کلاته ساداتی؛ روش شناسی علوم انسانی نزد اندیشمندان مسلمان (مدلی روش شناختی از علم اسلامی)؛ ج ۱، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲.

۱۰. پارسانیا، حمید؛ سنت، ایدئولوژی، علم؛ قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۵.

۱۱. —؛ «علم سکولار و علم دینی»؛ فصلنامه معرفت؛ ش ۲۲، ۱۳۷۶.

۱۲. —؛ «روش شناسی علوم انسانی با رویکرد اسلامی»؛ مجله پژوهش، سال اول، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۸.

دین

روش شناسی علوم انسانی اسلامی (مختصات، بایستگی ها و ویژگی ها)

۱۷۳

۱۳. —؛ «مجموعه نوشتارهایی درباره علوم اجتماعی و علوم انسانی»؛ **هفته‌نامه پنجره** و نیز مجموعه مصاحبه‌های همایش تحول در علوم انسانی: مصاحبه با حمید پارسانیا؛ نشر فجر ولایت، ۱۳۹۰ش.
۱۴. —؛ **روش‌شناسی انتقادی حکمت صدرایی**؛ چ ۱، قم: کتاب فردا، ۱۳۸۹.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله، «سیاست حکمت متعالیه»؛ **نشریه پگاه حوزه**، ش ۲۲۹، ۱۳۸۷.
۱۶. —؛ **صورت و سیرت انسان در قرآن**؛ قم: نشر اسراء، ۱۳۷۹.
۱۷. —؛ **علم و هویت**: سلسله نشست‌های علمی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، قم: دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، ۱۳۸۵.
۱۸. —؛ **تفسیر انسان به انسان**: چ ۱، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۴.
۱۹. —؛ **منزلت عقل در هندسه معرفت دینی**؛ چ ۱، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۶.
۲۰. —؛ «ویژگی‌های فلسفه و نسبت آن با علوم»؛ **فصلنامه اسراء**، ش ۵، ۱۳۸۹.
۲۱. —؛ **تحریر تمهید القواعد**؛ ویرایش حمید پارسانیا؛ چ ۱، [بی‌جا]، الزهراء، ۱۳۷۲.
۲۲. —؛ **جامعه در قرآن**؛ تنظیم و ویرایش مصطفی خلیلی؛ چ ۱، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۷.
۲۳. جوارشکیان، عباس؛ «مبانی نظری روش‌های تحقیق در علوم انسانی»؛ **مصبح**، سال اول، شماره صفر، زمستان ۱۳۷۰.
۲۴. حقیقت، سیدصادق؛ **روش‌شناسی علوم سیاسی**؛ چ ۱، قم: دانشگاه مفید، ۱۳۸۵.
۲۵. —؛ «بر حاشیه روش تحقیق در علوم سیاسی»؛ **دانش پژوهان**، ش ۱، نیمسال دوم ۸۱-۸۲.
۲۶. خسروپناه، عبدالحسین؛ **گستره شریعت**؛ قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۲.
۲۷. —؛ **در جستجوی علوم انسانی**؛ تهران: نشر معارف و شورای انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۳.
۲۸. خنیفر، حسین؛ نفیسه زروندی و جواد زروندی؛ «بررسی جایگاه پژوهش‌های کیفی در روش‌شناسی علوم انسانی» **دو فصلنامه عیار پژوهش در علوم انسانی**، سال سوم، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۰.
۲۹. خیری، حسن؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد: **حداقل وجدان جمعی به منظور برقراری نظم اجتماعی از دیدگاه اسلام**؛ مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۳۰. رشاد، علی‌اکبر؛ **طرحنامه منطق فهم قرآن** (چاپ نشده).

۳۱. —؛ درسنامه فلسفه علوم انسانی (چاپ نشده).
۳۲. رفیع‌پور، فرامرز؛ کندوکاوها و پنداشته‌ها؛ ج ۳، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۸.
۳۳. ساروخانی، باقر؛ روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵.
۳۴. شیروانی، علی؛ سرشت انسان: پژوهشی در خداشناسی؛ قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۶.
۳۵. صدوقی، مجید، «کنکاش در مبانی فلسفی پژوهش کمی و کیفی در علوم رفتاری»، مجله روش‌شناسی علوم انسانی، ش ۵۲، ۱۳۸۶.
۳۶. —؛ «معیارهای ویژه ارزیابی پژوهش کیفی»، روش‌شناسی علوم انسانی (حوزه و دانشگاه)، ش ۵۶، سال چهاردهم، پاییز ۱۳۸۷.
۳۷. ضیائی بیگدلی، محمدرضا؛ «متدولوژی حقوق بین‌الملل» مجله پژوهش حقوق و سیاست، سال هفتم، ش ۱۵=۱۶، ۱۳۸۴.
۳۸. طباطبایی، سیدمحمد حسین؛ اصول فلسفه و روش رئالیسم؛ تهران: شرکت افست (سهامی عام)، [بی تا].
۳۹. —؛ اصول فلسفه و روش رئالیسم؛ ج ۲، قم: صدرا، ۱۴۰۹ق.
۴۰. —؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
۴۱. —؛ انسان از آغاز تا انجام؛ ترجمه صادق لاریجانی؛ ج ۱، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۴۲. —؛ بداية الحکمة؛ ترجمه علی شیروانی؛ ج ۱۲، قم: دارالعلم، ۱۳۸۶.
۴۳. —؛ بررسی‌های اسلامی؛ ج ۱، به کوشش سیدهادی خسروشاهی؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
۴۴. —؛ نهاية الحکمة؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۴۵. —؛ مجموعه رسائل؛ تحقیق صبا الربیع؛ قم: نشر احیاء التراث، ۱۴۲۸ق.
۴۶. —؛ شیعه در اسلام؛ ج ۱۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، ۱۳۷۸.
۴۷. قراملکی، احد فرامرز؛ روش‌شناسی مطالعات دینی؛ ج ۱، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۵.

۴۸. کاکایی، عباس؛ روش‌شناسی علوم سیاسی؛ مکتب ماهان، ۱۳۹۰.
۴۹. گلشنی، مهدی؛ از علم دینی تا علم سکولار؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۰.
۵۰. مصباح یزدی، محمدتقی؛ آموزش فلسفه؛ ج ۱، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۷۸.
۵۱. مصباح، علی؛ مبانی علوم انسانی: درس فلسفه علوم انسانی و اجتماعی؛ نسخه اول، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۲.
۵۲. مطهری، مرتضی؛ انسان در قرآن؛ قم: صدرا، [بی‌تا].
۵۳. —؛ مجموعه آثار؛ قم: نشر صدرا، ۱۳۷۹.
۵۴. —؛ شرح مبسوط منظومه؛ تهران: انتشارات حکمت، ۱۴۰۴.
۵۵. ملکیان، مصطفی؛ «روش‌شناسی در علوم سیاسی»؛ فصلنامه علوم سیاسی، ش ۱۴، تابستان ۱۳۸۰.
۵۶. منادی، مرتضی؛ «روش کیفی در علوم اجتماعی و علوم رفتاری»؛ روش‌شناسی علوم انسانی، ش ۴۷، سال دوازدهم، ۱۳۸۵.
۵۷. نوری، نجیب‌الله؛ «به‌کارگیری روش تلفیقی در مطالعات علوم انسانی»؛ مجموعه مقالات مبانی فلسفی علوم انسانی؛ ج ۳، قم: مؤسسه آموزشی امام خمینی، سال ۱۳۹۱.
۵۸. —؛ «به‌کارگیری روش تلفیقی در مطالعات علوم انسانی»؛ عیار پژوهش در علوم انسانی، سال دوم، ش ۲ (پیاپی ش ۴)، پاییز و زمستان ۱۳۸۹.
59. Oxford Advanced Learner's Dictionary; 2003.
60. Neumann, W. L.; "Social Research Methods"; **Qualitative and Quantitative Approaches**, London: Allyn and Bacon, 1997.
61. Lather, P.; **Getting Smart: Feminist Research and Pedagogy with/ in the Postmodern**; New York: Routledge, 1991.
62. Lather, P.; "Critical frame in Educational Research: Feminist and Post-structural perspectives"; **Theory into practice**, Vol.XXXI, no.2, 1992.
63. Harding, S.; "Is there a feminist Method", **Feminism and Methodology**; Harding, S(Ed), Bloomington: Indiana University press, 1987.
64. Kuhn, Thomas S.; **The Structure of Scientific Revolutions**; thr university of Chicago press, 1970.